



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

رنج های

امام هادی  
علیه السلام



ابوالفضل هادی منشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رنج های امام هادی (ع)

نویسنده:

ابوالفضل هادی منش

ناشر چاپی:

فرهنگ کوثر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	رنج های امام هادی (ع)
۷	مشخصات کتاب
۷	زمینه ها و پیامد ها
۷	اشاره
۷	طاغوت ها در عصر امام
۸	ویژگی های عباسیان
۸	اشاره
۸	فساد و اسراف
۹	فشار و خصومت بیش از حد با علویان
۹	ایجاد تنگنای سیاسی برای علویان
۱۰	زمینه ها و انگیزه های تبعید امام هادی
۱۰	تبعید امام
۱۱	واکنش های مردمی در تبعید امام
۱۱	رخدادهای شگفت انگیز بین راه
۱۲	تحقیر امام در سامرا
۱۲	فشارهای روحی
۱۳	اشاره
۱۳	تلاش های مذبحان بنی عباس
۱۴	قتل متوکل
۱۴	آرامشی زودگذر
۱۴	جنایت هولناک
۱۵	در سوگ امام

- ۱۵ ..... پیشینه حرم سامرا
- ۱۶ ..... زیارت‌نامه امام
- ۱۶ ..... پاورقی
- ۱۸ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## رنج های امام هادی (ع)

## مشخصات کتاب

نویسنده: ابوالفضل هادی منش

ناشر: فرهنگ کوثر - تابستان ۱۳۸۵ - شماره ۶۶

موضوع: امام هادی (ع)

یادداشت: مقاله

## زمینه ها و پیامد ها

## اشاره

پس از ظهور اسلام در سرزمین حجاز، چالش‌های فراوانی در مسیر رشد و توسعه این مکتب وجود داشت. البته پس از رحلت رسول گرامی اسلام، نخستین و شاید بزرگ‌ترین آسیب متوجه این دین گردید و آن، اختلافات و کشمکش‌های بسیاری بود که بر سر حاکمیت رخ داد و در نتیجه، حوادث ناگواری را به بار آورد. بدعت‌ها و انحرافات عقیدتی زیادی نیز در این مسیر پدیدار شد که هر یک، به گونه‌ای دامن‌گیر جامعه‌ی مسلمانان گردید. با روی کار آمدن دولت عباسیان، و گسترش ترجمه و تدوین کتاب‌های غیر اسلامی، سیر جدیدی در پیدایش مکتب‌های عقیدتی مختلف در جهان اسلام آغاز شد و گونه‌ای دگراندیشی در میان اندیشمندان اسلامی پدید آمد که پی‌آمدهای آن، در نشست‌های علمی آن دوران بازتاب یافته است. البته این دگراندیشی نوین، در حمایت‌های دربار، به‌ویژه مأمون ریشه داشت. در این میان، هوشیاری امامان معصوم: سدی پایدار در برابر این توطئه‌ها به‌شمار می‌رفت. دوران زندگانی و امامت حضرت هادی علیه السلام نیز خالی از این سیاست بازی‌ها نبود و بر سنگینی مسئولیت و رسالت امام، به عنوان برترین مرجع پاسخ‌گو به شبهه‌ها و کج‌اندیشی‌ها و برجسته‌ترین جایگاه در رهبری شیعه، می‌افزود. خفقان شدید و فشار بیش از حد دستگاه حاکم بر امام و شیعیان، این سنگینی را دوچندان می‌کرد؛ به گونه‌ای که امام، خود و هوادارانش را به در پیش گرفتن سیاست پنهان‌کاری در مراودات اجتماعی ملزم می‌ساخت. کینه‌توزی بیش از حد عباسیان با خاندان پیامبر اکرم (ص) سبب شد عرصه را هر روز بر آنان تنگ‌تر کنند و با تبعید و تحت‌مراقبت قرار دادن امام علیه السلام، تشنگان زلال دانش و بینش او را از دریای بیکران وجودش دور نگاه دارند. بنابراین، دوران سی و سه ساله‌ی امامت حضرت هادی علیه السلام شاهد تلاش‌های گسترده و مبارزات خستگی‌ناپذیر ایشان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است.

## طاغوت‌ها در عصر امام

۱. معتصم: او در سال ۲۱۸ق. با مرگ مأمون به خلافت رسید و تا سال ۲۲۷ق. حکمرانی کرد. محمد بن عبدالملک تا پایان عمر، وزیر او بود. [۱] پس از درگذشت او، فرزندش، «الواثق بالله هارون بن ابی اسحاق» که مادرش کنیزی به نام قراطین بود، به خلافت دست یافت. او نیز در دوران خلافت خود، به سان پدرش، به ترکها اقتدار فراوان بخشید. [۲]. ۲. واثق: او در سنگدلی و بی‌رحمی، رویه‌ی مأمون و پدرش را پیش گرفته بود و جان افراد بسیاری را در مسأله‌ی «حدوث یا قدم قرآن» گرفت. بسیاری را به زندان افکند و شکنجه کرد و سرانجام در سال ۲۳۲ق. درگذشت [۳] و برادرش، جعفر بن محمد بن هارون، معروف به «المنتصر بالله» قدرت یافت که احمد بن ابی داود او را «المتوکل علی الله» خواند. [۴]. ۳. متوکل: متوکل، حکمرانی بسیار تندخو و بی‌رحم بود

که همگان را با خشم از خود می‌راند، تا اندازه‌ای که هرگز محبت او به کسی دیده نشد. او می‌گفت: «حیا، موجب شکستگی است و مهربانی، زبونی و سخاوت، احمقی است». از این رو، همواره همگان از او به بدی و بدنامی یاد می‌کردند. [۵] او در دوران خلافت خود، جنایت‌های بسیاری انجام داد. این دوران، سخت‌ترین روزگار برای شیعیان و علویان در دوره ی عباسی، بلکه در سراسر تاریخ تشیع به شمار می‌رود. او، کینه ی وصف ناپذیری از خاندان پیامبر(ص) در دل داشت و این کینه، سبب تجاوز و ستم به شیعیان آنان نیز شد؛ به گونه‌ای که همگی با به قدرت رسیدن او، آواره و بی‌خانمان شدند. در دوران او، امام هادی علیه السلام به «سامرا» تبعید شد. یکی از اعمال ننگین او، ویران کردن مزار مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام در سال ۲۳۶ق. بود که خشم شیعیان را به شدت برانگیخت؛ به گونه‌ای که مردم بغداد، در و دیوار و مساجد را از شعار علیه او آکنده و شاعران در هجو او شعرها سرودند. زندگی ننگین او در سال ۲۴۷ق. پایان یافت و فرزندش، محمد المنتصر به قدرت رسید. ۴. منتصر: او بر خلاف پیشینیان خود، به کارهای شایسته رغبت نشان می‌داد و ستم روا نمی‌داشت و به علویان احسان می‌کرد. او برادران خود، معتز و مؤید را که در زمان خلافت پدرش، «ولایت عهدی» پذیرفته بودند، خلع کرد. او در نخستین اقدام حکومتی خود، صالح بن علی را که از ستمگران و کینه توزان به آل علی علیه السلام بود، از حکمرانی مدینه برکنار کرد و علی بن الحسین را که فردی خوش رفتار با شیعیان بود، به جای او گمارد. وی «فدک» را به فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بازگردانید و آنچه را از ایشان به دست حاکمیت ضبط شده بود، به آنان برگرداند. هم چنین اموالی را برای بخشیدن به علویان، به مدینه فرستاد و زیارت مرقد مطهر ابا عبدالله الحسین علیه السلام را که در زمان پدرش متوکّل ممنوع بود، آزاد کرد. البته دوران حکومت او به درازا نیانجامید و او را پس از شش ماه خلافت، مسموم کردند و به قتل رساندند. [۶]. ۵. مستعین: المستعین احمد بن محمد بن معتصم، بسیار شهوت پرست و اسراف کار بود و شیوه ی سخت گیری‌های خلفای پیشین را از سر گرفت و فساد و عیاشی فراگیر شد. در دوران مستعین، با توجه به مشکلات داخلی دولت عباسی که هر کسی در اندیشه ی تحکیم قدرت خود بود، ولی دوران حکومت او نیز چندان به درازا نکشید و در سال ۲۵۲ق. به دستور معتز در سامرا به قتل رسید. [۷]. ۶. معتز: او، خونخوار دیگری از این طایفه بود که دست خود را به خون امام علی النقی علیه السلام آغشت و وی را به شهادت رساند.

## ویژگی‌های عباسیان

### اشاره

خلافت در دست خلفای سست عنصر عباسی به سان توپ و گویی در آمده بود که برای دست یافتن به آن، از ریختن خون یکدیگر باکی نداشتند. بیشتر وقتشان صرف عیاشی می‌شد و در دارالخلافت ی اسلامی بزم شراب می‌آراستند، لباس‌های زربفت می‌پوشیدند، کاخ‌های پر تجمل بنا می‌کردند و هزاران کنیز در حرم سرای خود داشتند. در نتیجه، از امور زمامداری باز می‌ماندند. برپایی محافل بزم در دوران متوکّل به اوج خود رسیده بود؛ او مبالغ گزافی را صرف مجلس آرایه‌های شبانه ی خود می‌کرد. عادات و ویژگی‌هایی عمومی بنی‌عباس را می‌توان چنین برشمرد:

### فساد و اسراف

آنان بخش گسترده‌ای از بیت المال را به خوشگذرانی‌های خود اختصاص داده بودند. این بذل و بخشش‌های دولت عباسی هیچ زمانی به اندازه ی دوران خلافت متوکّل نبود. [۸] او کاخ‌های بسیاری نیز بنا کرد؛ نوشته‌اند: «متوکّل در ساختن کاخ‌های خود، دویست و پنجاه و هشت و نیم هزار هزار (میلیون) سکه هزینه کرد... [۹] متوکّل، مردی شهوت پرست بود و در حرم‌سراهای خود



چهار هزار کنیز داشت. امیران حکومتی نیز هنگامی که علاقه ی شدید او را در این زمینه می دیدند، برای او کنیزکان گوناگون از چهار گوشه سرزمین اسلامی به رسم هدیه می فرستادند». [۱۰]. عباسیان برای پر رونق کردن مهمانی های خود، از آوازه خوان ها بهره می جستند و آنقدر در این مسیر زیاده روی می کردند که بی عفتی در بین مردم کوچه و بازار نیز رخنه کرد. افزایش بیش از حد فساد و تباهی، کم کم دامن مردم را گرفت و تا آنجا پیش رفت که عذاب های الهی چون: سقوط سنگ های آسمانی، زلزله و بادهای سمّی و کشنده، برخی مناطق سرزمین های اسلامی را در بر گرفت.

### فشار و خصومت بیش از حد با علویان

شیعه، خلافت و رهبری جامعه ی اسلامی را حق راستین خاندان پیامبر اکرم (ص) می دانست و حکومت های ستمگری را که بر این اریکه تکیه زده بودند، غاصبان این حق می نامید. بر این اساس شیعیان، در اندازه توان و شرایط مناسب، در برابر حکومت های غاصب قد علم کرده و برای باز پس گیری این حق دست به قیام می زدند. تاریخ، در موارد بی شماری نشان می دهد که بسیاری از حرکت های دیگر نیز با پیروی از قیام شیعه شکل گرفته است. حکمرانان عباسی نیز با آگاهی از این روحیه ی ستم ستیزی و احیای که در شیعیان سراغ داشتند، همواره پیشوایان و رهبران آنان، از جمله امام هادی علیه السلام را تحت مراقبت شدید نظامی گرفته و تا جایی که در توان داشتند، پیروان آنان را زیر فشار قرار می دادند. نوشته اند: «متوکل به خاندان ابوطالب علیه السلام بسیار سخت گیر و بدرفتار بود و با خشونت و تندی بسیار با آنان رفتار می کرد. او، کینه ای سخت از آنان در دل داشت و همواره به آنان بدگمان بود و آنان را متهم می کرد. بدرفتاری او با شیعیان، به اندازه ای بود که هیچ یک از خلفای عباسی چنین رفتاری با آنان نکرده بودند». [۱۱]. ترس و وحشتی که از شیعیان و نهضت آنان در دل خلفا بود، به آتش این دشمنی دامن می زد و در میان عباسیان، متوکل کینه توزتر از همه به شیعیان بود تا جایی که او خلفای پیشین خود را که بزرگ ترین جنایت پیشگان تاریخ به شمار رفته و دست به خون بهترین آفریدگان خدا آغشته بودند، متهم به دوستی و علاقه مندی نسبت به امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرزندان او می کرد. لذا از آنان خشمگین بود. متوکل در سال ۲۳۶ق. مرقد مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام را ویران کرد؛ زیرا او، آن مرقد تابناک را پایگاهی مهم در الهام گرفتن از انقلاب سید الشهداء علیه السلام می دانست. او فرمان داد که مردم در عرض سه روز آنجا را از سکنه خالی سازند. سپس مأموران متوکل هر کس را آنجا می یافتند، دستگیر و زندانی می کردند. [۱۲].

### ایجاد تنگنای سیاسی برای علویان

آنان برای ایجاد تنگنای سیاسی، افرادی را که به دشمنی با آل ابی طالب مشهور بودند، جذب دستگاه حکومتی کرده تا بتوانند از کینه توزی آنها در پیشبرد اهداف سرکوب گرانه ی خود بهره جویند. از جمله، «عمر بن فرج رنجی» بود که متوکل، او را فرماندار مکه و مدینه کرد. او بر علویان بسیار سخت گرفت و از ارتباط آنان با دیگر مردم جلوگیری کرد. اگر به او گزارش می رسید که کسی به یک علوی کمک کرده، حتی اگر این کمک بسیار ناچیز بود، او را به شدت شکنجه می کرد و جریمه ی سنگینی بر او می بست. وضع اقتصادی علویان در نتیجه ی این فشارها به قدری رقت بار شد که گاه چند علوی تنها با یک لباس زندگی می کردند و ناگزیر هنگام نماز، آن را به نوبت پوشیده و نماز می گزاردند. [۱۳] در آن روزگار، بر علویان چنان سخت می گذشت که از فقر و تنگدستی و برهنگی مجبور بودند در خانه های خود بمانند و با چرخ ریزی، روزگار را سپری کنند. [۱۴]. متوکل، گاه بر نزدیکان خود که با علویان رابطه داشتند، یا به زیارت مرقد امامان: می رفتند، به شدت خشم می گرفت و آنان را زندانی و دارایی های آنان را مصادره می کرد. [۱۵] این فشارها به قدری شیعیان و علویان را در تنگنا و انزوا قرار داد که مردم از ترس جان خود با آنان رابطه برقرار نمی ساختند. ابراهیم بن مدبر روایت می کند: «محمد بن صالح حسنی، که از علویان بود، نزد من آمد و از

من خواست که نزد «عیسی بن موسی» بروم و از دخترش خواستگاری کنم. من نزد او رفتم تا واسطه‌ی ازدواج محمد با دختر عیسی شوم و از او خواستم تا پاسخ او را بدهد؛ ولی او روی گرداند و گفت: به خدا سوگند! نمی‌خواهم خواسته‌ات را رد کنم. چرا که هیچ کس را بهتر، بزرگوارتر و مشهورتر از او برای داماد شدن خود نمی‌دانم؛ ولی من از کینه‌ی متوکل بر جان و مال خویش می‌ترسم...» [۱۶].

## زمینه‌ها و انگیزه‌های تبعید امام هادی

دوران امامت ۳۳ ساله‌ی امام که حدود سیزده سال آن در مدینه سپری شد، فضای مناسبی را برای ارتباط شیعیان با امام فراهم آورده بود. در این مدت، گروه‌های بسیاری از شهرهای شیعه نشین ایران، عراق و مصر برای بهره‌گیری از محضر امام به سوی مدینه آمدند. [۱۷] امام علیه السلام در این شهر چنان موقعیت و محبوبیتی بین مردم یافت که دولتمردان عباسی، به شدت از این وضع احساس خطر می‌کردند. برای نمونه، بُریحه عباسی [۱۸] در نامه‌ای به متوکل نوشت: «اگر تسلط بر حرمین شریفین را می‌خواهی، علی بن محمد علیه السلام را از این شهر بیرون کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود فرا خوانده و عدّه‌ی بسیاری نیز دعوتش را پذیرفته‌اند...» [۱۹]. عباسیان که هراس بسیاری از رهبری شیعه و خطر قیام شیعیان بر ضدّ خود داشتند، به این نتیجه رسیدند که با دور کردن امام به عنوان قطب و محور تشیع از مدینه، که کانون تجمع شیعیان شده بود، به هدف‌های خود دست می‌یابند. بدین ترتیب، «تبعید» و «مراقبت نظامی» را که تجربه‌ی پیشین و موفق عباسیان به شمار می‌رفت، دوباره در دستور کار خود قرار دادند.

## تبعید امام

امام علیه السلام از مضمون نامه آگاهی یافته و در نامه‌ای به متوکل، وی را از دشمنی‌ها، کینه تیزی و دروغ پردازی نویسنده‌ی آن مطلع ساخته بود. متوکل، سیاستی مزورانه و دوپهلوی را پیش گرفت: او نخست، نویسنده‌ی نامه را که از امام سعایت کرده بود، از کار برکنار کرد تا خود را دوستدار امام جلوه دهد؛ سپس به کاتب دربار دستور داد تا نامه‌ای به امام بنویسد که در ظاهر، علاقه‌ی متوکل را نسبت به امام بیان می‌کرد؛ ولی در واقع، دستور جلب امام از مدینه به سامرا بود. هم چنان که «یزداد» - پزشک مسیحی دربار - با آگاهی از احضار امام، انگیزه‌ی متوکل را دریافته و گفته بود: «بنابر آنچه شنیده‌ام، هدف خلیفه از احضار محمد بن علی علیه السلام به سامرا، این بوده که مبادا مردم - به ویژه چهره‌های سرشناس - به وی گرایش پیدا کنند و در نتیجه، حکومت از دست آنها خارج شود...» [۲۰]. متوکل برای کاهش پی آمدهای منفی احضار امام، نامه‌ای محترمانه به ایشان نوشت: «به نام خداوند بخشایشگر مهرورز. اما بعد، همانا امیرالمؤمنین از قدر و منزلت والای شما آگاه است، و خویشاوندی تو را مد نظر دارد؛ و حقّ شما را بر خود لازم می‌داند، و برای بهبود کار تو و خاندانت هر چه لازم باشد، انجام می‌دهد تا سربلندی و آسایش خاطر تو و خاندانت را آماده سازد. امیرالمؤمنین، مشتاق دیدار شماست و دوست دارد تجدید عهدی با شما کرده و شما را از نزدیک ببیند. اگر مایل به زیارت و ماندن پیش او تا هر زمان که خواسته باشی هستی، خود و هر کس از خانواده، غلامان و اطرافیان را که می‌خواهی، برداشته و با کمال آرامش و آسودگی خاطر، به سوی خلیفه حرکت فرما و هر طور که می‌خواهی، راه را طی کن و هر روز که خواستید، فرود آمده و اگر هم بخواهید، یحیی بن هرثمه، پیشکار مخصوص امیرالمؤمنین و لشکریانی را که همراه او هستند، همراه شما می‌فرستم و به او دستور می‌دهم که در خدمت شما باشد...» [۲۱]. به راستی، نوشتن این کلمات از کسی چون متوکل که از هیچ ستمی بر خاندان پیامبر و هر کسی که کوچک‌ترین ارتباطی با آنان دارد، خودداری نمی‌کند، جای بسی شگفتی است و نشان دهنده‌ی هراس شگرفی است که این دشمنان خونخوار شیعه از امام داشته‌اند. متوکل هم در مقابل امام از خود، فروتنی نشان می‌دهد و هم خود را «امیرالمؤمنین» می‌خواند و عنوان حاکمیت بر مؤمنین را برای خود محفوظ می‌دارد. وی به امام می‌فهماند که

او همچنان حاکمیت خاندان پیامبر را نپذیرفته و امام نیز مجبور به اطاعت از وی است. او، مدام از تمجید مقام شامخ امام، سخن به میان می‌آورد و یحیی بن هرثمه را برای رکابداری امام می‌فرستد؛ ولی تاریخ، از همراهی فرماندهی نظامی به اتفاق سیصد سرباز مسلح خبر می‌دهد. [۲۲] آن گونه که بیان خواهد شد، این رفتار به جلب خشونت آمیز و محتاط نظامی بیش تر شبیه است تا استقبالی رأفت‌انگیز!

### واکنش‌های مردمی در تبعید امام

مردم با تجربه‌ای که از جریان تبعید امامان پیشین خود داشتند، به خوبی دریافته بودند که این مسافرت برای دیدار خلیفه از امام نیست و توطئه‌ای در کار است. از این گذشته، آنان به خوبی از ماهیت متوکل و کینه‌توزی او به امام آگاهی داشتند. از سوی دیگر، متأثر بودند که با تبعید امام به سامرا، از فیض وجود ایشان محروم شده و دستشان از محضر ایشان کوتاه می‌شود. آنان که در هر شکلی به امام پناه می‌آوردند، دوری امام برایشان بسیار دشوار جلوه می‌کرد و ناراحتی و افسردگی آنان را از تبعید امام، دو چندان می‌ساخت. از این رو، وقتی یحیی بن هرثمه برای ابلاغ نامه‌ی متوکل و اجرای مقدمات تبعید امام نزد ایشان آمد، مردم جلوی خانه‌ی امام تجمع کردند و فریاد اعتراض و ناله‌ی آنان در شهر سامرا طنین‌انداز شد؛ به گونه‌ای که یحیی بن هرثمه می‌گوید: «من تا آن روز چنین شیون و زاری‌ای ندیده بودم و هر چه سعی کردم آنها را آرام کنم، نتوانستم. سوگند خوردم که درباره‌ی او (امام هادی علیه السلام) قصد و دستور سوئی ندارم؛ ولی فایده‌ای نداشت. سپس خانه‌ی او را تفتیش کردم؛ اما در آنجا چیزی جز قرآن، کتاب و چیزهایی مانند آن نیافتم...» [۲۳].

### رخدادهای شگفت‌انگیز بین راه

امام علیه السلام در سال ۲۴۳ق. از مدینه به سامرا تبعید شد. [۲۴] همان گونه که پیش بینی می‌شد، یحیی بن هرثمه در ابتدای این سفر، از خود قاطعیت و سخت‌گیری بسیاری نشان داد. البته، در بین راه کرامت‌هایی از امام و حوادثی رخ داد که سبب علاقه‌مندی و تغییر رویه‌ی او شد. خود او می‌گوید: «در بین راه، دچار تشنگی شدیدی شدیم؛ به گونه‌ای که در معرض هلاکت قرار گرفتیم. پس از مدتی، به دشت سرسبزی رسیدیم که درخت‌ها و نه‌های بسیاری در آن بود. بدون آن که کسی را در اطراف آن ببینیم، خود و مرکب‌هایمان را سیراب و تا عصر استراحت کردیم. بعد هر قدر می‌توانستیم، آب برداشتیم و به راه افتادیم. پس از اینکه مقداری از آنجا دور شدیم، متوجه شدیم که یکی از همراهان، کوزه نقره‌ای خود را جا گذاشته است، فوری بازگشتیم؛ اما وقتی به آنجا رسیدیم، چیزی جز بیابان خشک و بی‌آب و علف ندیدیم! کوزه را یافته و به سوی کاروان برگشتیم؛ با کسی هم از آنچه دیده بودیم، چیزی نگفتیم. هنگامی که خدمت امام رسیدیم، بی‌آنکه چیزی بگویید، با تبسمی فقط از کوزه پرسید و من گفتم که آن را یافته‌ام». [۲۵]. این «کرامت» امام، شگفتی یحیی را برمی‌انگیزد. او در گزارش دیگری از مأموریت خود می‌گوید: برای احضار علی بن محمد، عراق را به سمت حجاز ترک گفتیم. در بین یاران من یکی از سران خوارج وجود داشت و نیز کاتبی بود که اظهار تشیع می‌کرد. من نیز بر آیین «حشویه» بودم. فرد خارجی و کاتب، درباره‌ی مسائل اعتقادی با هم مناظره می‌کردند و من هم برای گذراندن وقت، به مناظره‌ی آنان گوش می‌دادم. وقتی به نیمه‌ی راه رسیدیم، مرد خارجی به کاتب گفت: مگر این گفته‌ی سرورتان، علی بن ابی‌طالب نیست که: «هیچ قطعه‌ای از زمین نیست که یا قبری است و یا قبری خواهد شد؟» اینک به این بیابان بنگر، کجاست آن که در اینجا بمیرد تا خدا آن را قبری قرار دهد؟ به کاتب گفتم: آیا این، سخن شماست؟ گفت: بله. گفتم: مرد خارجی راست می‌گوید، چه کسی در این بیابان وسیع خواهد مرد تا خدا آن را پر از قبر کند؟ و به این گفتار خندیدیم؛ به گونه‌ای که کاتب شرمنده و سرافکننده شد. هنگامی که به مدینه رسیدیم، نزد علی بن محمد رفته، نامه‌ی متوکل را به او تسلیم کردیم. او،

نامه را خواند و فرمود: مانعی برای این سفر نیست. وقتی فردا نزد او رفتیم، با این که فصل تابستان و هوا در نهایت گرمی بود، امام به گروهی از خیطان دستور داده بود تا پارچه های ضخیم پشمی بدوزند و فردا بیاورند. من از این سفارش امام، تعجب کردم و با خود گفتم: در این فصل گرما و در این سرزمین تفتیده ی حجاز و در حالی که بین حجاز و عراق ده روز فاصله است، چه نیازی به این لباس هاست؟! او، مردی است که سفر نکرده و فکر می کند که در هر سفری انسان، نیازمند چنین لباس هایی است و شگفت از شیعیان که چگونه چنین فردی را «امام» خود می پندارند! هنگام حرکت، امام به همراهان خود دستور داد تا لباس ها را بردارند. تعجب من بیش تر شد... از مدینه خارج شدیم و به همان محلی که مناظره می کردیم، رسیدیم که ناگهان ابری تیره پدیدار شد و رعد و برق زد. هنگامی که بالای سر ما رسید، تگرگ های درشتی مانند سنگ، باریدن گرفت. امام و همراهانش لباس های گرمشان را پوشیدند و به من و کاتب هم دادند. بر اثر بارش مهیب تگرگ، هشتاد نفر از همراهیان من هلاک شدند. ابر، از سر ما گذشت و دمای هوا به حالت پیشین بازگشت. امام به من فرمود: «ای یحیی! به بازماندگان یارانت بگو: مردگان را دفن کنند. خداوند، این بیابان را این چنین پر از قبر می کند.» من، خود را از مرکب پایین انداختم و پای امام را بوسیدم و گفتم: گواهی می دهم که جز «الله» معبودی نیست و «محمد» بنده و فرستاده ی اوست و «شما» جانشینان خدا در روی زمین هستید. من، تاکنون کافر بودم؛ ولی هم اکنون به دست شما، مسلمان شدم. یحیی بن هرثمه از آن لحظه، «تشیع» را برگزید و در خدمت امام بود تا از دنیا رفت. [۲۶].

گفتنی است: رفتار مهربانانه ی امام، سبب علاقه مندی یکی از کارگزاران بزرگ متوکل نیز به امام گردید. وقتی امام به بغداد رسید و با استقبال گرم مردم بغداد روبرو شد، و فرمانده همچنان تحت تأثیر ابراز احساسات و عواطف مردم نسبت به امام قرار گرفته بود؛ چرا که این شهر، سالیان سال پایتخت حکومت عباسیان بود و مردم آنجا به طور طبیعی باید به دلیل رفتار خلفا بیشتر از دیگر شهرها نسبت به «خاندان پیامبر» کینه به دل داشته باشند. یحیی در بیان آنچه دیده بود، می گوید: پس از ورود به بغداد، نخست با اسحاق بن ابراهیم، امیر بغداد، رو به رو شدم. وی به من گفت: ای یحیی! این مرد، فرزند پیامبر است! اگر متوکل را بر کشتن او تشویق کنی، بدان که دشمن تو رسول خدا (ص) خواهد بود. من در پاسخ او گفتم: به خدا سوگند! تا به حال جز نیکی و خوبی، از او ندیده ام که بخوادم دست به چنین کاری بزنم. [۲۷]. امام هادی علیه السلام در برخورد با هواداران خلافت عباسی، چنان حساب شده عمل می کرد که در ملاقات و دیداری، طرف مقابل تغییر رویه می داد و به علاقه مندان ساحت پاک اهل بیت مبدل می گردید.

### تحقیر امام در سامرا

هنگامی که امام را به سامرا تبعید کردند، بنا به دستور متوکل و برای تحقیر امام، ایشان را در محلی که «خان صععلیک» نام داشت و محلّ تجمع گدایان و بینوایان بود، جای دادند. صالح بن سعید، با دیدن اقامتگاه حضرت، به ایشان عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! این ستم کاران در همه ی امور، سعی در خاموش ساختن نور شما دارند که شما را در چنین محلی که مکان نشستن گدایان و مستمندان است، جای داده اند. امام در پاسخ او فرمود: «ای پسر سعید! آیا درک و معرفت تو در این جایگاه است و گمان می کنی که این امر، سبب پایین آمدن شأن من می شود؟» سپس برای تسکین او، که از دوستداران خاندان وحی بود و نیز برای نشان دادن مقام خود، با دست مبارک پرده از جلوی چشمان او کنار زد و به وی فرمود: «نگاه کن». صالح بن سعید می گوید: «باغهایی زیبا و آراسته، نهرهایی جاری و درختانی سرسبز دیدم که عطری دلنواز از آنها به مشام می رسید و حور و غلمان بهشتی در آن دیده می شد که بسیار سبب شگفتی من شد». آنگاه امام فرمود: «ای پسر سعید! ما هر جا باشیم، اینها از آن ماست. حال می بینی که ما در خان صععلیک نیستیم». [۲۸].

## اشاره

امام هادی(ع) را پس از یک روز اقامت در خان صعالیک، به خانه‌ای که در یک اردوگاه نظامی قرار داشت، بردند. متوکل جاسوسانی را در چهر خدمتکار برای زیر نظر داشتن امام به آن خانه فرستاد تا رفت و آمدهای ایشان را کنترل کنند. این خانه با دیگر خانه‌ها، متفاوت بود؛ متوکل دستور داده بود که در اتاق حضرت، قبری بکنند تا بدین وسیله، امام را از کنترل شدید خود آگاه و پیش از هر اقدامی، ابتکار عمل را از امام سلب کند. صقر بن ابی دلف می‌گوید: «وارد حجره امام شدم، او را در حالی یافتم که بر حصیری نشسته بود و پیش پایش قبری کنده بودند. به او سلام کردم، ایشان پاسخ سلام گفت و فرمود: بیا بنشین. سپس پرسید: برای چه آمده‌ای؟ گفتم: سرورم! آمده‌ام تا از شما حالی ببرم. وقتی نگاهم به قبر افتاد، گریستم. امام به من فرمود: ای صقر! لازم نیست برای من ناراحت باشی؛ فعلاً به من آسیبی نمی‌رسد. من خوشحال شدم و خدا را شکر کردم». [۲۹]. امام هادی(ع) در دوران خلافت متوکل، روزگار بسیار سختی را پشت سر گذاشت. هراسی که متوکل از امام در دل داشت، سبب شده بود تا دستور دهد سربازانش گاه و بی‌گاه بدون اجازه از دیوار وارد خانه امام شوند و آنجا را بازرسی کنند. آنها گاه پا را از این نیز فراتر می‌گذاشتند و به هتاک ساحت مقدس امام می‌پرداختند. در تاریخ آمده است که: برخی اوقات متوکل در حالت مستی، امام را شبانه احضار می‌کرد و به بزم شراب خود فرا می‌خواند. [۳۰].

## تلاش‌های مذبحان بنی‌عباس

هر بار که متوکل تلاش مذبحان جدیدی را برای ترور شخصیتی امام طراحی می‌کرد، با شکست روبه‌رو می‌شد. شکست‌های پی‌در‌پی و تلاش‌های بی‌ثمر متوکل، به حدی او را در رسیدن به اغراض پلیدش ناکام گذاشته بود که روزی در جمع درباریان خود فریاد زد: «وای بر شما! کار ابن الرضا روزگار مرا سیاه کرده و مرا سخت درمانده و سرگردان ساخته. هر چه تلاش کردم تا او جرعه‌ای شراب بنوشد و در مجلس بزمی با من همنشین باشد، نشد...». [۳۱]. ناکامی و شکست متوکل، وی را بر آن داشت تا نقشه قتل امام را بکشد. از این رو، دستور قتل او را به سعید حاجب داد. ابن اورمه می‌گوید: «نزد سعید حاجب رفتم و این، در زمانی بود که متوکل، ابوالحسن(ع) را به او سپرده بود تا وی را به قتل برساند. سعید رو به من کرد و با تمسخر گفت: دوست داری خدای خود را ببینی؟ گفتم: سبحان الله! خدا با چشم دیده نمی‌شود؟! گفت: منظورم همان کسی است که شما، او را "امام" می‌خوانید. گفتم: مایلم. گفت: من دستور قتل او را دارم و فردا این کار را انجام خواهم داد. اینک پیک نزد اوست؛ وقتی بیرون آمد، داخل شو. هنگامی که پیک بیرون آمد، وارد اتاقی شدم که امام در آن زندانی بود. داخل شدم و دیدم که قبری جلوی پای امام کنده‌اند. سلام کردم و بسیار گریستم. امام پرسید: برای چه گریه می‌کنی؟ گفتم: برای آنچه می‌بینم. فرمود: برای این گریه نکن؛ زیرا آنها به خواسته‌شان نمی‌رسند. دو روز بیشتر طول نخواهد کشید که خدا، خون او و هوادارش را که دیدی، خواهد ریخت». ابن اورمه می‌افزاید: به خدا سوگند! دو روز بیشتر نگذشته بود که متوکل به قتل رسید. [۳۲]. همچنین در اقدامی دیگر، متوکل به چهار تن از دژخیمان خود دستور می‌دهد که امام را با شمشیرهای برهنه به قتل برسانند. او به قدری خشمگین بود که سوگند یاد کرد پس از قتل امام، پیکر او را بسوزانند. جلادان او که با شمشیرهای آخته، انتظار امام را می‌کشیدند تا بدنش را طعمه شمشیر خود سازند، با دیدن وقار و شکوه امام آن چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که تصمیم خود را فراموش و حتی امام را با احترام بدرقه کردند. هنگامی که بازگشتند، متوکل از آنان پرسید: چرا آنچه را که امر کرده بودم، انجام ندادید؟ پاسخ دادند: آن هیبت و شکوهی که در او دیدیم، هراس انگیزتر از صد شمشیر برهنه بود، و قدرتی در برابر آن نداشتیم؛ به گونه‌ای که نتوانستیم آنچه را امر کرده بودی، به انجام رسانیم». [۳۳]. به این ترتیب، بار دیگر توطئه قتل امام هادی(ع) نافرجام ماند.

## قتل متوکل

متوکل در کمتر از دو ده خلافت خود، چیزی جز بدرفتاری با شیعیان و قتل و خون‌ریزی آنان بر جای نگذاشت و سرانجام بغض و کینه‌ای که به خاندان پیامبر (ص) و پیروان آنان داشت، گریبان خود او را گرفت. در شبی که او به قتل رسید، عبادۀ مخنث، دلچک دربار، مثل همیشه در بزم شراب او مشغول مسخره کردن امامان شیعه بود. او سرش را که مو نداشت، برهنه کرده و متکایی هم روی شکم خود بسته بود و امام علی (ع) را مسخره می‌کرد و می‌گفت: «این مرد طاس و شکم برآمده، می‌خواهد خلیفه مسلمانان شود». متوکل شراب می‌نوشید و قهقهه سر می‌داد. منتصر، فرزند او که به امامان شیعه علاقه‌مند بود، از این حرکت عبادۀ خشمگین شد و او را پنهانی تهدید کرد. عبادۀ به کار خود ادامه نداد. متوکل متوجه او گردید و از او علت را پرسید. عبادۀ دلیل ادامه ندادن کار خویش را باز گفت. در این هنگام، منتصر برخاست و گفت: «ای امیرالمؤمنین! آن کسی که این سگ، تقلید او را می‌کند و این مردم می‌خندند، پسر عموی تو و بزرگ خاندان توست و مایه ی افتخار تو. اگر تو می‌خواهی گوشت او را بخوری (غیبت و بدگویی او کنی)، بخور؛ ولی اجازه نده که این سگ و مانند او از آن بخورند». متوکل برای آنکه علاقه‌مندی فرزندش را به امام علی (ع) به سخره بگیرد، دستور داد تا آوازه خوانان دربارۀ او و مادرش شعر هجوآمیزی بخوانند. این بی‌حیایی و بی‌شرمی متوکل، سبب شد تا پسرش همان شب تصمیم به قتل متوکل بگیرد. [۳۴] از این رو، همراه با ترکان، نقشه قتل او را کشید و وزیرش، فتح بن خاقان، او را به قتل رساند. [۳۵].

## آرامشی زودگذر

امام هادی (ع) پس از قتل متوکل، هفت سال در دوران خلفای بعدی زندگی کرد. اگر چه فشارهای دستگاه در مقایسه با دوران متوکل کاهش یافت، ولی سیاست‌های کلی دستگاه، در جهت اسلام زدایی جز در دوران منتصر، تغییری محسوس نداشت و امام همچنان در سامرا تحت مراقبت شدید نظامی، روزگار می‌گذراند؛ چرا که امام هادی (ع) در بین مخالفان سرسخت حاکمیت، چهره‌ای شناخته شده و برجسته به شمار می‌رفت و به همین سبب، خلفا بر تداوم محدودیت‌های امام، اصرار می‌ورزیدند. این دوره هفت ساله در کشمکش قدرت بین خلفا گذشت و همین مسئله به علویان مجال می‌داد تا در این فضا بهتر بتوانند از محضر امام هادی (ع) کسب فیض کنند. روی آوردن علویان به سامرا، موجب حساسیت زمامداران وقت شد. معتز که در این دوره خلافت را بر عهده داشت، بدون کوچک‌ترین ارزیابی و بررسی اوضاع، تصمیم گرفت امام را به قتل برساند و سرکوبی شیعیان را دوباره در دستور کار بنی عباس قرار دهد.

## جنایت هولناک

سرانجام توطئه دشمنان امام هادی (ع) به ثمر رسید و امام را به دستور معتز مسموم کردند. ابودعامه می‌گوید: «امام در بستر بیماری بود و من برای عیادت نزد ایشان رفتم. هنگام بازگشت، فرمود: چون برای عیادت من آمدم، برگردن من حقی پیدا کردی و رعایت حق تو بر من واجب است. او در بستر بیماری آرمیده بود و شیعیان به دیدار امام می‌آمدند. آن حضرت به صورت کتبی و شفاهی، امام پس از خود را به آنان معرفی کرد تا پس از شهادت او، شیعیان دچار سرگردانی نشوند». [۳۶]. امام هادی (ع) در سوم رجب سال ۲۵۴ق به شهادت رسید. [۳۷] احمد بن داود می‌گوید: «همراه عده‌ای از جمله محمد بن اسحاق اموال بسیاری را که خمس و نذورات مردم قم بود، با خود به قصد تحویل دادن به ابوالحسن می‌برد. هنگامی که به مقصد رسیدیم، مردی که بر شتری سوار بود، پیش ما آمد و گفت: ای احمد بن داود و ای محمد بن اسحاق! من حامل نامه‌ای از سرورتان ابوالحسن هستم که برای شما

نگاشته است مبنی بر اینکه من امشب به سوی بارگاه الهی رخت بر می‌بندم. پس، احتیاط کنید تا دستور فرزندم حسن (ع) به شما برسد». ما با شنیدن این خبر، بسیار ناراحت شدیم و گریستیم؛ ولی این خبر را از دیگران که با ما بودند، مخفی داشتیم. به خانه امام هادی (ع) وارد شدیم. شخصی ما دو نفر را صدا زد و گفت: ای احمد و ای محمد! این نامه را بگیرید. در آن نوشته شده بود: «به نام خداوند بخشایشگر مهرورز. از بنده امیدوار به رحمت خدا، حسن، به شیعیان و پیروان سوگوارش. اما بعد، خدای را بر آنچه بر ما فرو فرستاد، سپاس می‌گویم و او را برای صبر زیبایی که به شما ارزانی داشت، شکر می‌کنم؛ چرا که او برای ما و شما، کافی است و برترین پشتیبان است». [۳۸].

### در سوگ امام

بازتاب خبر شهادت پیشوای شیعیان، قلب مردم ستمدیده را جریحه دار کرد. در روز شهادت امام، جماعت بسیاری از بنی هاشم، بنی ابی طالب و بنی عباس در منزل امام جمع شده بودند و شیون و زاری، سراسر خانه را آکنده بود. [۳۹] مردم به صورت‌های خود سیلی می‌زدند و گونه‌های خود را می‌خراشیدند و فریاد می‌زدند: «وای بر ما از بی کسی و بی یاری! وای بر مستمندان و یتیمان از تنهایی!» [۴۰]. شهر یک‌پارچه در سوگ آموزگاری بلند اختر و پدری مهربان برای مستمندان و یتیمان نشست. شیعیان بدن مطهر امام هادی (ع) را بر دوش گرفتند و از خانه ایشان بیرون بردند و از جلوی خانه موسی بن بغا گذشتند. وقتی معتمد عباسی آنان را دید، تصمیم گرفت برای عوام فریبی، بر بدن امام نماز بگذارد. از این رو، به دستور او بدن مطهر حضرت را بر زمین گذاشتند و او بر جنازه ایشان نماز خواند؛ در حالی که امام حسن عسکری (ع) پیش از تشییع بدن مطهر پدرش، به اتفاق شیعیان نماز را خوانده بودند. بدن پاکیز حضرت را در یکی از خانه‌هایی که در آن زندانی بود، به خاک سپردند. ازدحام جمعیت به قدری بود که حرکت کردن در بین آن همه جمعیت برای امام حسن عسکری (ع) مشکل بود؛ در این هنگام، جوانی مرکبی برای امام آورد و مردم، امام را تا خانه بدرقه کردند. [۴۱]. ابو هاشم جعفری که از نزدیکان امام هادی (ع) بود، قصیده‌ای در رثای امام خود با این مضامین سرود: «آن هنگام که شنیدم بیمار شده‌ای، تب و اضطراب سراسر وجودم را فرا گرفت و زمین به لرزه در آمد. به من گفت: پیشوای تو، بیمار و نزار شده است. در پاسخ گفتم: سر و جان من فدای او باد! اینک دین، بیمار شده و ستارگان آسمان، در اندوه فرو رفته‌اند. ای سرور من! شگفتا که تو به درد و رنج مبتلا شده‌ای؛ حال آنکه تو خود، طیب همه دردهایی و همه دردها را مداوا می‌کنی و مردگان را زنده می‌کنی...» [۴۲].

### پیشینه حرم سامرا

حرم سامرا، شامل دو بارگاه منور امام هادی و امام عسکری (ع) است که زمین آن را امام هادی (ع) از شخصی به نام «دلیل بن یعقوب» خریداری کرده است. پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ ق و دفن ایشان در جوار آرامگاه پدر، این خانه از وضعیت مسکونی خارج شد و زیارتگاه عاشقان و دوستان گردید. در سال ۳۳۳ ق به دستور «ناصر الدوله همدانی» بر گرداگرد خانه، دیواری کشیدند و بر روی هر دو قبر، گنبدی برافراشتند. در دوران آل بویه، نخست، معزالدوله هزینه زیادی را برای توسعه و عمران این بقعه و سرداب امام مهدی (عج) اختصاص داد و برای نخستین بار ضریحی از چوب بر روی هر دو قبر نصب کرد و نگهبان‌ها و خادمانی را به خدمت حرم و زائران گماشت. پس از او، در سال ۳۶۸ ق به دستور عضد الدوله دیلمی، صحن بزرگی، همراه با چندین رواق، گرداگرد قبرها ساخته شد. افزون بر آن، دور تا دور شهر سامرا نیز باروی مستحکمی کشیدند. پس از سقوط آل بویه، به دستور بساسیری، در سال ۴۴۴ ق، ساختمان با شکوهی روی قبرها بنا شد که دو قرن دوام یافت. این بنا در سال ۶۴۰ ق، در اثر آتش سوزی از بین رفت. به دستور خلیفه عباسی، المستنصر بالله، تمامی ساختمان‌ها به بهترین شکل تجدید بنا و ساخته شد.

این ساختمان‌ها چند صد سال در برابر حوادث طبیعی دوام آورد، تا آنکه در سال ۱۲۰۰ ق، احمد خان دُنبلی که از حکمرانان آذربایجان بود، ساختمان‌های کهن را ویران و ساختمان با شکوه دیگری با ترکیب و معماری نو بنا کرد که در زمان حکمرانی فرزندش، حسین قلی خان دُنبلی، در سال ۱۲۲۵ ق پایان پذیرفت. سرپرستی کار ساختمان که هزینه فراوانی داشت، به عهده میرزا محمد سلماسی بود. در سال ۱۲۸۵ ق به دستور ناصر الدین شاه قاجار، ضریح قدیمی تعویض و به نقره تبدیل شد. طلا کاری گنبد عظیم حرم مطهر و کاشی کاری سطح بیرونی گلدسته‌ها و ایوان‌ها و سردرهای حرم مطهر نیز به دستور ناصرالدین شاه انجام گرفت. امروزه گنبد حرم عسکرین بزرگ‌ترین گنبد در میان گنبد‌های عتبات مقدسه و دومین گنبد بزرگ پس از گنبد سلطانی زنجان در مشرق زمین است. [۴۳]. شایسته یادآوری است که با کمال تأسف در تاریخ ۳ / ۱۲ / ۱۳۸۴ گنبد نورانی دو امام بزرگوار در سامرا توسط مزدوران انگلیس و آمریکا منفجر گردید و بار دیگر در تاریخ ۲۳ / ۳ / ۱۳۸۶ دو گلدسته باقی مانده از آن در سایه حمایت اشغالگران عراق تخریب شد و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ...

### زیارت‌نامه امام

برای این حرم مطهر، سه زیارت‌نامه وارد شده است که یک زیارت، مشترک بین دو امام است، و برای هر یک از آن دو امام همام نیز زیارت‌نامه جداگانه وجود دارد. در زیارت‌نامه مخصوص امام هادی (ع) می‌خوانیم: «... سلام بر تو ای ابوالحسن که پاکیزه روح، هدایتگر و نور تابناک خدایی! درود خدا بر تو ای برگزیده خدا! سلام بر تو ای سرّ خدا...! سلام بر تو ای رشته محکم خدا...! سلام بر تو ای ستاره درخشان! گواهی می‌دهم ای مولای من که تو، حجت خدا بر آفریدگان هستی و خلیفه حق در میان خلق و امین در ملک حق، و شاهد و گواه حق بر بندگان او هستی. گواهی می‌دهم که تو به حقیقت، روح پارسایی و دروازه شهر هدایت هستی. تو رشته محکم ایمان و حجت حق بر هر کسی هستی که در بالا و زیر این زمین خاکی است. گواهی می‌دهم که تو پاک و منزهی از هر گناه، و از هر عیب و نقص دوری، و به لطف خاص خداوند اختصاص یافته‌ای، و به مرتبه حجت خداوندی مخصوص گردیده‌ای، و کلام خدا به تو عنایت شده است. تو آن رکن و نگهبان دینی که بندگان به سوی تو پناه می‌آورند...». [۴۴].

### پاورقی

- [۱] مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن الحسین، ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۴۵۹.
- [۲] تاریخ یعقوبی، احمدابن ابی یعقوب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۹۷۷ م، ج ۲، ص ۵۱۰.
- [۳] همان، ص ۵۱۱.
- [۴] مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۹۵.
- [۵] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۱۳.
- [۶] تمّة المنتهی فی وقایع ایام خلفاء، شیخ عباس قمی، تهران، کتابخانه مرکزی، ۱۳۲۵ ش، ج ۲، ص ۳۵۲.
- [۷] مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۶۸.
- [۸] همان، ص ۵۱۵.
- [۹] حیاة الامام علی الهادی (ع)، باقر شریف قرشی، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا، ص ۳۲۵.
- [۱۰] مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۱۱؛ تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۹۵.
- [۱۱] مقاتل الطالبین، ابوالفرج الاصبهانی، نجف، مکتبه الحیدریه، چاپ دوم، ۱۹۶۵ م، ص ۳۹۵.



- [۱۲] همان؛ تتمه المنتهی، ج ۲، ص ۳۴۵.
- [۱۳] مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۶.
- [۱۴] تتمه المنتهی، ج ۲، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.
- [۱۵] تتمه المنتهی، ج ۲، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.
- [۱۶] مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۹.
- [۱۷] ائمتنا، علی محمد علی دخیل، بیروت، دار مکتبه الامام الرضا (ع)، چاپ ششم، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۵۷.
- [۱۸] نام این شخص در الارشاد، (شیخ مفید، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش. ج ۲، ص ۴۳۵) «عبدالله بن محمد» ضبط شده است که امور نظامی و اقامه نماز را در حرمین شریفین عهده دار بوده است.
- [۱۹] بحارالانوار، محمد باقر المجلسی، بیروت، موسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰، ص ۲۰۹.
- [۲۰] همان، ص ۱۶۱.
- [۲۱] الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۶.
- [۲۲] بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۲.
- [۲۳] مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷۳.
- [۲۴] الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۸.
- [۲۵] اثبات الوصیه، علی بن الحسین المسعودی، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا، ص ۱۹۷.
- [۲۶] بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۲.
- [۲۷] تذکره الخواص، سبط ابن الجوزی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا، ص ۳۶۰؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷۳.
- [۲۸] الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۸؛ وفيات الاثمه (ع)، بیروت، دارالبلاغه، ج ۱، ۱۴۱۲ق. ص ۳۵۷.
- [۲۹] بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۴.
- [۳۰] همان، ص ۲۱۱.
- [۳۱] همان، ص ۱۵۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۱.
- [۳۲] بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۵.
- [۳۳] همان، ص ۱۹۶.
- [۳۴] الکامل فی التاریخ، علی بن ابی الکریم ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ج ۷، ص ۵۵.
- [۳۵] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲۲.
- [۳۶] منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات هجرت، چاپ هشتم، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۶۸۸؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۹.
- [۳۷] منتهی الامال، ص ۶۸۰.
- [۳۸]. وفيات الاثمه ص ۳۸۵.
- [۳۹] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۸۴.
- [۴۰] وفيات الاثمه، ص ۳۸۶.
- [۴۱] برگرفته از: منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۸۳ و ۶۸۶.
- [۴۲] همان.
- [۴۳] جنات ثمانیه، فخر الواعظین محمد باقر بن مرتضی حسینی، قم، انتشارات دلیل، ۱۳۸۱ش، ص ۷۶۸.

[۴۴] مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات اسوه، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ ش، ص ۸۴۴.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

